

بازخوانی فلسفه سیاسی با کیملیکا

بررسی و نقد کتاب در آمدی بر فلسفه سیاسی معاصر

● دکتر مختار نوری

دانش‌آموخته دکتری اندیشه سیاسی

چکیده

درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر از جمله آثار مطرح در فلسفه سیاسی معاصر نوشته ویل کیملیکا است. کیملیکا نظریه پرداز «چندفرهنگ‌گرایی» و به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین فلاسفه سیاسی معاصر، در این اثر به نظریات اصلی در حوزه «فلسفه سیاسی تحلیلی» پرداخته و به‌طور آگاهانه از پرداختن به «فلسفه سیاسی قاره‌ای» اجتناب کرده است. در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ضمن معرفی اثر مذکور، نقد و ارزیابی آن به دو صورت شکلی و محتوایی در دستور کار نویسنده قرار گیرد. این‌که مسئله و کانون تمرکز اثر چیست؟ هدف این اثر و جایگاه آن در منابع موجود این حوزه به چه صورتی است؟ و ارتباط این اثر با وضعیت اندیشه‌ورزی سیاسی در ایران امروز چیست؟ مهم‌ترین موضوعاتی هستند که نویسنده کوشیده در حد قابل قبولی به آن‌ها بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

فلسفه سیاسی، فلسفه تحلیلی، عدالت، لیبرال دموکراسی، چندفرهنگ‌گرایی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین سنت‌های پژوهشی در نظام‌های دانشگاهی و روشنفکری مختلف، سنت نقد کتاب^۱ است. برخی آثار از چنان اهمیتی در حوزه‌های دانشی و از جمله «دانش سیاسی» برخوردارند که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان مطالعه و بررسی آن‌ها را نادیده انگاشت. کتاب درآمدی بر فلسفه سیاسی



■ کیملیکا، ویل (۱۳۹۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر، ترجمه میثم بادامچی، محمد مباشری. تهران: نگاه معاصر.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۶۳-۱۷-۲

معاصر از جمله این آثار ارزنده است که طی سال‌های اخیر در حوزه دانش سیاسی روانه بازار نشر شده‌است. همان‌طور که مترجم اثر بیان داشته، اثر مذکور جامع‌ترین اثر کیملیکا از حیث شمول بر موضوعات و مکاتب فلسفه سیاسی است. فلسفه سیاسی به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم فلسفه در قرن بیستم دچار تغییر و تحولات شدیدی شده‌است؛ زیرا در دهه ۱۹۵۰ میلادی و در نتیجه استیلای رویکرد اثبات‌گرایی، فلسفه سیاسی به‌مثابه دلالتی هنجاری به‌چالش کشیده شده بود، تا جایی که متفکری به نام پیتر لاسلت در مقاله «مرگ فلسفه سیاسی»^۱ این موضوع را اعلام کرد. اما در دهه ۱۹۷۰ و با انتشار کتاب جان راولز یعنی نظریه‌های درباره عدالت بار دیگر «تفکر هنجاری» در پارادایم فلسفه سیاسی مورد توجه قرار گرفت. پس از انتشار نظریه عدالت راولز حجم عظیمی از آثار در زمینه فلسفه سیاسی پدید آمد که نه‌تنها معطوف به مسئله عدالت بودند بلکه به مسائل مختلفی در زمینه فلسفه سیاسی پرداخته‌اند. در واقع در حدود پنج دهه‌ای که بعد از نظریه عدالت راولز سپری شده‌است، در هر دوره‌ای یکی از موضوعات غالب بوده و می‌توان گفت که آن‌ها زاییده و محصول نظریه عدالت راولز بوده‌اند. در سال ۱۹۷۱ که کتاب راولز انتشار یافت موضوع اصلی این دهه عدالت و دیدگاه‌های مخالف آن بود، در دهه ۱۹۸۰ مسئله غالب در فلسفه سیاسی، مناقشه جماعت‌گرایان با لیبرالیسم معاصر است؛ در دهه ۱۹۹۰ بحث شهروندی از سوی متفکرانی مانند ویل کیملیکا مطرح می‌شود؛ در دهه بعد بحث عدالت فمینیستی از سوی فمینیست‌هایی مانند نانسی فریزر، سوزان مولر و ماریون یانگ

1. political philosophy is dead

و چندفرهنگ‌گرایی توسط چارلز تیلور، بیکو پارخ و چاندران کوکاتاس مطرح گردید و دهه‌ای که اکنون در آن به سر می‌بریم مهم‌ترین مسئله در فلسفهٔ سیاسی معاصر «عدالت جهانی» است. از این‌رو بر هر محققی در حوزهٔ «فلسفهٔ سیاسی» که در خصوص شرایط امکان «زندگی نیک»^۱ تحقیق و تفحص می‌کند، چنان‌که لئو اشتراوس فلسفهٔ سیاسی را «تلاشی عقلانی برای پی بردن به ماهیت نظم نیکو و درک هنجاری سیاسی فرازمانی و همیشگی و مقوله‌های غیرتاریخی معرفی می‌کند»، ضروری است تا مختصات فلسفهٔ سیاسی معاصر را درک نماید (اشتراوس، ۱۳۸۷، ص. ۲۷). اثر برجستهٔ کیملیکا نیز در این چارچوب قابل طرح و بررسی است، زیرا فصل‌های مختلف کتاب هر یک به مسائلی پرداخته‌اند که در طی پنج دههٔ اخیر و پس از انقلاب راولز در فلسفهٔ سیاسی مطرح شده‌اند. در ادامه پس از معرفی نویسنده، مترجم و فصل‌های اصلی کتاب، نقد و بررسی آن به بحث گذاشته خواهد شد و در نهایت با ارزیابی جایگاه این اثر برای جامعهٔ روشنفکری و سیاسی ایران امروز، مطالب را به پایان خواهیم رساند.

معرفی نویسنده و مترجم اثر

ویل کیملیکا از برجسته‌ترین متفکران لیبرال دنیای معاصر است که در زمرهٔ فیلسوفان سیاسی تحلیلی شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۶۲ در کانادا متولد شد و در دانشگاه‌های کوئینز و آکسفورد آموزش دیده‌است. او در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی متعددی در آمریکا، کانادا و اروپا به تدریس پرداخته‌است. وی در حال حاضر ریاست بخش تحقیقات فلسفهٔ سیاسی دپارتمان فلسفهٔ دانشگاه کوئینز در ایالت کینگستون کانادا را بر عهده دارد و از سال ۱۹۹۸ در این دپارتمان مشغول به تدریس است. کیملیکا همچنین استاد مدعو برنامهٔ تحقیقاتی ملی‌گرایی در دانشگاه اروپای مرکزی واقع در بوداپست مجارستان است. حوزه‌های مورد علاقهٔ وی مسائل مرتبط با دموکراسی و تنوع با تأکید بر عدالت اجتماعی و الگوهای شهروندی در جوامع به لحاظ فرهنگی تکثرگرا می‌باشد. کیملیکا به همراه کیث بانتینگ مدیر پروژهٔ تحقیقاتی «سیاست چندفرهنگ» است که به تفحص در ارتباط با روند تکوین تکثرگرایی فرهنگی در جوامع دموکراتیک غربی می‌پردازد. این پروژه به‌گونه‌ای طراحی شده‌است که هم به لحاظ ارزش مطالعاتی تحقیقات مقایسه‌ای را ارتقاء بخشد و هم فهمی عمیق‌تر از روابط بین دولت و اقلیت‌ها به دست بدهد. از جمله مهم‌ترین دلمشغولی‌های

1. Good life

فکری و پژوهشی کیملیکا بحث تکثرگرایی و شهروندی است و در این زمینه بحث خود را روی کانادا پی می‌گیرد؛ جامعه‌ای که در سال‌های اخیر به لحاظ الگوی مهاجرتی تغییر بی‌سابقه‌ای داشته‌است و نژادها و گروه‌های متفاوت‌تری هر ساله به آن مهاجرت می‌کنند. از سمت‌های مهم اجرایی کیملیکا نیز می‌توان به مشاور حکومت کانادا اشاره کرد. همچنین از او تاکنون آثار مختلفی منتشر شده‌است که برخی از آن‌ها از مراکز تحقیقاتی معتبر دنیا موفق به کسب جوایزی گردیده‌اند و به زبان‌های متعددی ترجمه شده‌اند؛ انتشار بالغ بر ۲۰۰ مقاله تحقیقی از دیگر محصولات عمر پربرار پژوهشی این نویسنده است. آثار و منابع متعددی از سوی این متفکر به چاپ رسیده‌است. همچنین آثار او به زبان‌های مختلف نیز ترجمه شده‌اند. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان به شهروندی چندفرهنگی: نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها (۱۹۹۵)، سیاست در زبان بومی: ناسیونالیسم، چندفرهنگ‌گرایی، شهروندی (۲۰۰۱)، یافتن راه ما: بازاندیشی روابط قومی فرهنگی در کانادا (۱۹۹۸)، درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر (۱۹۹۰)، لیبرالیسم، اجتماع و فرهنگ (۱۹۸۹)، اشاره نمود. همه آثار کیملیکا توسط انتشارات معتبر دانشگاه آکسفورد منتشر شده‌اند. کتاب درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر به بیش از شانزده زبان ترجمه شده‌است که از میان آن‌ها می‌توان به دو زبان خاورمیانه‌ای ترکی و عربی اشاره کرد. با این همه همان‌طور که مترجمین کتاب نیز بیان کرده‌اند، کیملیکا در ایران هنوز چندان شناخته شده نیست (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۱). میثم بادامچی و محمدمباشری نیز مترجمان این اثر هستند. میثم بادامچی به‌عنوان یکی از مترجمان این اثر دارای دکترای فلسفه سیاسی از دانشگاه لوئیس رم در ایتالیا، فوق‌لیسانس فلسفه علم از دانشگاه صنعتی شریف و صاحب‌نظر در زمینه سیاست ایران و ترکیه است. کتاب نظریه سیاسی پسااسلام‌گرایی: گفت‌وگوی روشنفکران ایرانی و لیبرالیسم سیاسی از مهم‌ترین آثار او محسوب می‌شود که در سال ۲۰۱۷ از طرف انتشارات اسپرینگر منتشر شده‌است.

معرفی اثر و جایگاه آن در حوزه دانش سیاسی

گام بعدی بحث حاضر معطوف به معرفی کتاب، فصول و سرفصل‌های مختلف آن و جایگاه این اثر در حوزه علوم انسانی و بالاخص دانش فلسفه سیاسی است. کتاب *Contemporary Political Philosophy: an Introduction* با ترجمه درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر در سال ۱۳۹۶ با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

توسط انتشارات نگاه معاصر به بازار کتاب عرضه شده است. محتوای کتاب از پیشگفتار و مقدمه مترجمین، پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی، ۹ فصل مختلف و کتاب‌شناسی، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و برعکس و نمایه تشکیل شده است.

کیملیکا در پیشگفتار خود بر ترجمه فارسی می‌نویسد: «این کتاب گزارشی از شاخه غالب فلسفه سیاسی انگلیسی - آمریکایی و نه مروری بر گرایشات و سنت‌های روشنفکری غربی در معنای وسیع‌تر آن است. سنت لیبرال - دموکراسی که مورد بحث من است هم سکولار است (یعنی در یک سنت دینی خاص ریشه ندارد) و هم انسان‌گرا است (یعنی به ارزش اخلاقی ذاتی نوع بشر باور دارد). تمام فلاسفه سیاسی در این دو باور شریک نیستند؛ زیرا فلاسفه‌ای هستند که معتقدند عقل سکولار انسانی به‌تنهایی نمی‌تواند به ما در سیاست راه نشان دهد و ما محتاج برگرفتن حکمت از وحی الهی و منابعی همچون کتاب مقدس هستیم. همچنین طیف متنوعی از واقع‌گرایان هابزی و پوچ‌انگاران نیچه‌ای هستند که منکر ارزش ذاتی انسان‌ها هستند و بنابراین باور ندارند استدلال اخلاقی چندان جایگاهی در سیاست داشته باشد. کوتاه سخن این‌که نوعی از سنت لیبرال - دموکراتیک عرفی و انسان‌گرا که در کتاب حاضر مورد بحث من است تنها بخشی از زندگی روشنفکری غرب است. این سنت فقط یکی از گفتمان‌هایی است که در منازعات سیاسی کشورهای غربی معاصر صدایشان به گوش ما می‌رسد» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۵). بنابراین آن‌گونه که نویسنده بیان می‌دارد، ما در این اثر برجسته صرفاً با بخشی از فلسفه سیاسی معاصر مواجه هستیم که در کشورهای انگلوساکسون گسترش یافته است. کیملیکا در فصل اول یعنی مقدمه اثر و در تعریف چارچوب و محتوای اصلی کتاب می‌نویسد این کتاب قرار است یک نوع مقدمه و ارزیابی انتقادی در مورد مکاتب فکری مهم و غالب بر فلسفه سیاسی معاصر باشد. مصالح پوشش داده شده در بحث، تقریباً به‌تمامی از آثار متأخر نگاشته شده در فلسفه سیاسی هنجاری تشکیل یافته‌اند و بالاخص نظریه‌های متأخر در مورد مختصات یک جامعه دادگرانه، آزاد و خیر موردنظر نگارنده بوده است.

این کتاب جز به اقتضای به شخصیت‌های اصلی تاریخ فلسفه سیاسی نمی‌پردازد و چندان اثری از مفاهیم سیاسی مانند قدرت، حاکمیت و ماهیت قانون در آن دیده نمی‌شود؛ زیرا مباحث و مفاهیم فوق، دهه‌های گذشته مباحث رایج در فلسفه سیاسی انگلیسی - آمریکایی بوده‌اند، ولی تمرکز این نوع فلسفه در سال‌های اخیر بر روی آرمان‌های عدالت، آزادی

و باهمستان بوده‌است. مباحثی که خصوصاً هنگام ارزیابی نهادهای سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها اهمیت می‌یابند» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۳۱). اگر این استدلال‌های کیملیکا را بپذیریم، آن‌گاه می‌توان گفت که کلیهٔ مباحث این اثر در چارچوب «فلسفهٔ سیاسی پساراولزی» قابل بحث و دست‌بندی هستند. کیملیکا در فصل دوم و در بحث از فایده‌گرایی می‌نویسد: «اتفاق نظری وجود دارد که زایش دوباره فلسفه سیاسی هنجاری در عالم انگلیسی زبان با انتشار کتاب نظریه‌ای در باب عدالت راولز در سال ۱۹۷۱ آغاز شد و بررسی نظریه عدالت راولز آغازی طبیعی برای بررسی نظریه‌های عدالت معاصر خواهد بود. نظریات مطرح‌شده پس از راولز غالباً واکنشی به نظریه او بوده‌اند» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۴۱). به‌رحال همان‌طور که مترجمان بیان داشته‌اند این توضیح در باب اثر خود کیملیکا نیز صادق است، زیرا عمده فصول این اثر را می‌توان واکنشی انتقادی بر نظریهٔ راولز خواند. بدین ترتیب در جمع‌بندی اولیه از این اثر می‌توان به برخی نکات به شرح ذیل رسید؛ اول این کتاب گزارشی از سنت فلسفهٔ سیاسی انگلیسی - آمریکایی است که سکولار و انسان‌گرا است؛ دوم این اثر به شخصیت‌های اصلی تاریخ فلسفهٔ سیاسی و مفاهیم سیاسی اصلی در فلسفهٔ سیاسی مانند قدرت، حاکمیت و ماهیت قانون نمی‌پردازد؛ سوم به آرمان‌ها و مفاهیمی مانند عدالت، آزادی و جماعت که در مباحث سیاست‌گذارانه اهمیت می‌یابند توجه دارد؛ و سرانجام این اثر در چارچوب «فلسفهٔ سیاسی پساراولزی» گنجانده می‌شود. با عنایت به نکات مذکور در ادامه می‌کوشیم تا شرحی مختصر از فصول مختلف کتاب و مباحث مطرح‌شده در آن ارائه نماییم.

در فصل اول کیملیکا به مقدمهٔ بحث پرداخته‌است و نکات مبنایی و اساسی کتاب را شرح داده‌است. سه نکته در این مقدمه برجسته و قابل تأمل هستند: اول این‌که کیملیکا در این اثر به فلسفهٔ سیاسی هنجاری و آثار مطرح در این حوزه توجه داشته‌است. نکتهٔ دوم این‌که به‌زعم کیملیکا، فلسفهٔ سیاسی معاصر دچار تغییر و تحول شده‌است و از این‌رو باید این تحولات را پیگیری نمود. از نظر او چشم‌اندازهای جدیدی در فلسفهٔ سیاسی معاصر مطرح شده که با چشم‌اندازهای سابق متفاوت است. برخی مباحث واقعاً جدید هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به فلسفهٔ سیاسی فمینیستی اشاره نمود و برخی از مباحث نیز به شکل صورت‌بندی‌های جدید از مضامین قدیمی رخ داده‌است (مثلاً می‌توان به صورت‌بندی جدید رابرت نوزیک از نظریهٔ حقوق طبیعی جان لاک اشاره نمود). به‌نظر کیملیکا یکی از تبعات این تحولات، آشکارشدن روزافزون

ناکافی بودن چارچوب‌های سنتی فلسفه سیاسی برای به‌بحث و ارزیابی گذاشتن نظریات جدید است (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۳۲). نکته سوم در این فصل بحثی در خصوص روش این کتاب است. کیملیکا بیان می‌دارد که خلاصه بحث من در مورد روش‌شناسی آن که در فهم من فلسفه سیاسی بسیار وابسته به «استدلال اخلاقی»^۱ است و استدلال اخلاقی هم تا حد زیادی با تکیه بر باورهای جا افتاده ما شکل می‌گیرد (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۳۲). از نظر کیملیکا اگرچه این نوع نگاه به فلسفه سیاسی ممکن است به نظر خیلی‌ها غیرممکن باشد، اما آن چه اهمیت دارد این که میان فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی پیوستگی وجود دارد و فلسفه اخلاق پیش‌زمینه فلسفه سیاسی است.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال اول، شماره ۲-۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۲۷

فصل‌های اول (فایده‌گرایی)، دوم (برابری‌خواهی لیبرال) و سوم (لیبرتاریانیسم) را نیز می‌توان به‌مثابه سه دفاعیه جدی از لیبرال دموکراسی دانست. این سه مکتب را باید «جریان غالب» فلسفه سیاسی معاصر دانست. فایده‌گرایی، برابری‌خواهی لیبرال و لیبرتاریانیسم سه رهیافت اصلی برای دفاع از لیبرال دموکراسی هستند. این سه مکتب در کنار هم زبان مباحث سیاسی در لیبرال دموکراسی‌های انگلیسی - آمریکایی را ساخته‌اند. مجموعه مفاهیمی که با هر یک از این سه مکتب همراه هستند، یعنی مفاهیم حقوق، آزادی، بیشترین خیر برای بیشترین تعداد، فرصت برابر و... بر گفتمان سیاسی لیبرال دموکراسی‌های انگلوساکسون چه در سطح نظری و چه در مرحله عملی غلبه دارند (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۳۴). از نظر کیملیکا با نوعی ساده‌سازی می‌توان فلاسفه سیاسی انگلوساکسون را به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: در یک دسته متفکران مطرح این سه مکتب حضور دارند که ارزش‌ها و انگاره‌های اصلی لیبرالی را باور دارند و در پی توجیه و دفاع قاطع از آن‌ها هستند. جان راولز، رابرت نوزیک و رونالد دورکین از جمله مهم‌ترین لیبرال‌هایی هستند که کیملیکا در این فصول به آن‌ها توجه داشته‌است. در واقع دورکین به‌همراه نوزیک و راولز در مجموع فیلسوفان سه‌گانه سیاسی لیبرال آمریکا در دوره معاصر را تشکیل دادند.

کیملیکا در فصول پنجم تا نهم نیز به پنج مکتب مطرح در فلسفه سیاسی معاصر که منتقد لیبرال دموکراسی هستند پرداخته‌است. متفکران این مکاتب دسته دوم از فلاسفه سیاسی معاصر هستند که همگی دارای رویکردی انتقادی نسبت به لیبرال دموکراسی هستند. درون‌مایه مشترک

1. moral argument
2. main stream

متفکران این مکاتب نقد لیبرال دموکراسی است و صاحب‌نظران این مکاتب پنج‌گانه لیبرال دموکراسی را به‌طور کلی تماماً یا تاحدودی رد کرده‌اند و مجموعه مفاهیم یا اصول دیگری را برای جایگزین شدن به‌جای مفاهیم لیبرالی پیشنهاد داده‌اند. از جمله این مکاتب می‌توان به مارکسیسم تحلیلی، باهمستان‌گرایی، فمینیسم، جمهوری خواهی مدنی یا شهروندی و چندفرهنگ‌گرایی اشاره کرد. این جریان‌ها را می‌توان به‌مثابه جریان‌های انتقادی در مقابل جریان اصلی لیبرالی در سه فصل ابتدایی کتاب دانست. جوشا کوهن (مارکسیسم تحلیلی)، السدیر مک‌این‌تایر، چارلز تیلور، مایکل سندل، مایکل والزر (باهمستان‌گرایان)، بیکو پارخ، چاندران کوکاتاس (چندفرهنگ‌گرایی)، سوزان اوکین، نانسی فریزر، سوزان مولر و ماریون یانگ (فمینیسم) و... از جمله مهم‌ترین متفکران در رویکردهای انتقادی مذکور هستند (ن.ک: کیملیکا، فصول ۵ تا ۹). این متفکران همگی مکاتب و متفکران جریان غالب را نقد می‌کنند؛ چون معتقدند این مکاتب با محوریت لیبرال دموکراسی برخی مشکلات بنیادین را که جامعه با آن‌ها روبه‌روست یا توجیه می‌کنند و یا بر آن‌ها سرپوش می‌نهند. برای مثال از نظر مارکسیست‌ها این مشکل بنیادین را می‌توان بهره‌کشی و از خودبیگانگی کارگران مزدکار دانست. زنان محروم از حق و کارگران دست‌مزدگیر در جامعه ما همگی از این بی‌عدالتی رنج می‌برند، حال آن‌که سرمایه‌داران از آن سود می‌برند (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۲۵۹).

باهمستان‌گرایان نیز این مشکل بنیادین را در اتمیسم اجتماعی می‌دانند. به نظر بسیاری از باهمستان‌گرایان، مشکل لیبرالیسم پافشاری آن بر عدالت و جهان‌رواگرایی آن نیز نیست، بلکه فردگرایی آنست. از این‌روی، باهمستان‌گرایان استدلال می‌کنند سیاست‌ورزی لیبرالی بر پایه حقوق باید به سود سیاست‌ورزی بر پایه خیر مشترک کنار گذاشته شود، یا دست‌کم با آن تکمیل شود (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۵-۲۹۶). نظریه‌های شهروندی یا جمهوری خواهی مدنی نیز بی‌تفاوتی سیاسی موجود در اندیشه لیبرالی را مشکل بنیادین تلقی می‌کنند. آن‌ها به‌جای بی‌تفاوتی سیاسی، بر مشارکت سیاسی مسئولانه شهروندان توجه جدی دارند. جمهوری خواهان ارسطویی در نقد لیبرال‌ها تأکید می‌کنند آن شهروندان بی‌کنشی که در دلخوشی‌های مربوط به خانواده، پیشه و حوزه خصوصی، خوشی بیشتری احساس می‌کنند تا در سیاست، به‌نوعی دچار گمراهی و رشدنیافتگی‌اند (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۴۰۰). چندفرهنگ‌گرایان نیز جدال اقلیت و اکثریت و به‌حاشیه‌راندگی و همگون‌سازی فرهنگی را

به‌مثابه مشکلات بنیادین تلقی می‌کنند. چندفرهنگ‌گرایان در این فرض شریک هستند که حکومت لیبرال در کنش‌های عادی خویش در مواجهه با تکثر قومی - فرهنگی از اصل «نادیده‌انگاری بی‌آزار» سود می‌جوید و براساس آن حکومت در مورد هویت‌های فرهنگی خویش بی‌تفاوت است (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۴۵۶). سرانجام این‌که، فمینیست‌ها مشکل بنیادین حکومت‌های لیبرال را فرودستی زنان و سلطه بر آنان می‌دانند. نظریه‌های سیاسی فمینیستی معاصر بسیار متنوع هستند؛ یعنی می‌توان از فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم لیبرتارین و فمینیسم پست‌مدرن نام برد. اما ریسمانی که تمام شاخه‌های گوناگون فمینیسم را به هم پیوند می‌زند پایبندی تمام آن‌ها به از میان برداشتن فرودستی زنان است (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۴۹۵).

مطالب ارائه‌شده شرحی مختصر از فصل‌های مختلف کتاب ارزشمند کیملیکا بوده‌است. این مطالب نشانگر آن است که اثر مذکور روایت‌کنندهٔ دو روایت غالب و انتقادی در فلسفهٔ سیاسی انگلوساکسون و لیبرال دموکرات است. روایت غالب، از لیبرال دموکراسی به‌طور کامل حمایت می‌کند و در مقابل روایت انتقادی می‌کوشد ایرادها و اشکالات اساسی لیبرال دموکراسی‌های معاصر را با محوریت موضوعاتی مانند استثمار، اتمیسم اجتماعی، بی‌تفاوتی سیاسی و عدم مسئولیت‌پذیری، پذیرش تنوعات هویتی مختلف و فرودستی زنان گوشزد نماید.

بررسی و نقد اثر: ابعاد شکلی و محتوایی

تاکنون کانون تمرکز بحث بر تشریح کتاب درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر استوار بوده‌است. اینک ضروری است نقد و بررسی این اثر نیز در دستور کار قرار گیرد. نقد و بررسی اثر مذکور در ابعاد شکلی و محتوایی آن صورت خواهد گرفت. بدون شک بخش‌هایی از این انتقادات معطوف به اندیشهٔ کیملیکا به‌عنوان نویسندهٔ اثر است و بخش‌هایی دیگر نیز معطوف به ترجمهٔ اثر می‌باشد.

نقد را در یک روایت به‌معنای شناخت سره از ناسره و زدودن ناخالصی‌ها تعریف کرده‌اند. در این‌جا نقادی ما از اثر مذکور معطوف به مطرح‌نمودن توأمان امتیازات و کاستی‌های این اثر است. بحث را با ویژگی‌های مثبت و امتیازات آن آغاز می‌کنیم. همان‌طور که در معرفی اثر گفته شد، کتاب مورد نظر از سوی انتشارات معتبر دانشگاه آکسفورد منتشر شده‌است و منصفانه باید اذعان نمود که اثر حاضر به‌طور مبسوط و کاملاً مفید توانسته‌است

به برخی از مهم‌ترین دستورکارها و مباحث مطرح در حوزه فلسفه سیاسی معاصر در سنت فلسفه تحلیلی پردازد. کتاب در تعداد صفحات گسترده‌ای توانسته‌است شرحی مفید از برخی از مهم‌ترین مفاهیم و موضوعات مطرح در فلسفه سیاسی معاصر پردازد. از این حیث نویسنده این سطور کاملاً مفید بودن اثر کیملیکا را تأیید می‌کند. نکته دیگر به مسئله‌مند بودن این اثر باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که کیملیکا مکاتب مختلف را در ارتباط با هم و پیرامون مسئله مهمی چون عدالت که راولز آن را مطرح نموده، تشریح کرده‌است. کیملیکا خود در زمره متفکران چندفرهنگ‌گرایی با رویکردی لیبرالی شناخته شده‌است، اما او بدون هرگونه تعصب فکری و با بی‌طرفی علمی توانسته‌است بحث‌های موشکافانه‌ای در باب مکاتب فکری مختلف ارائه نماید. به سخن دیگر، کیملیکا توانسته سیر منطقی مباحث مطرح‌شده در فلسفه سیاسی معاصر از اندیشه راولز تا فمینیست‌ها را به خوبی تجزیه و تحلیل نماید. نوع بررسی و مواجهه کیملیکا با مفاهیم مطرح در فلسفه سیاسی معاصر در یک سیر تاریخی، نشانگر تسلط بالای این نویسنده در حوزه فلسفه سیاسی معاصر است. او در این اثر و با تسلط بالایی توانسته حجم عظیمی از مطالب آموزنده فلسفه سیاسی را بگنجانند و از این حیث شایسته تقدیر است.

اگر چه مطالب و محتوای اثر مفید و تقریباً عاری از اشکال است، اما صورت ظاهری کتاب که از سوی نشر نگاه معاصر منتشر شده‌است دارای برخی اشکالات اساسی است. با توجه به حجم تقریباً ۶۵۰ صفحه‌ای کتاب و اهمیت این اثر ضروری بود تا جلد آن به صورت گالینگور و سخت تهیه شود تا مقاومت آن بیشتر باشد. در وضعیت فعلی، کتاب دارای جلد شومیز است و با یک‌بار خواندن آن، شیرازه اثر از هم پاشیده شده‌است. به هر حال ترجمه این اثر توسط مترجمین کاری بسیار ارزشمند و قابل توجه است. زیرا آن‌ها توانسته‌اند اثری ساختارمند در حوزه فلسفه سیاسی معاصر را در دسترس جامعه دانشگاهی و روشنفکران ایرانی قرار دهند. اهمیت این ترجمه هنگامی فزونی می‌یابد که مترجم از نزدیک به نویسنده اصلی کتاب دسترسی داشته‌است و ترجمه در ارتباط با او به سرانجام رسیده‌است. با این اوصاف، ترجمه این اثر خالی از نقد نیست و از این روی بخشی دیگر از نقدهای وارده بر این کتاب به مترجمین بازمی‌گردد. در این جا سعی خواهد شد به برخی موضوعات در ترجمه اثر اشاره شود. اولین موضوعی که در ترجمه اثر به چشم می‌خورد ترجمه "Community" به «باهمستان» و ترجمه "Communitarianism" به «باهمستان‌گرایی» است.

این اصطلاح در زبان فارسی از اصطلاحات پرچالش است و مناسب بود که مترجم در پاورقی دلیل انتخاب چنین معادل هایی را ذکر می‌کرد که این امر مغفول مانده‌است. باید به این نکته توجه داشت که در زبان فارسی معادل‌هایی چون «جماعت‌گرایی»، «جامعه‌گرایی»، «باهمادگرایی» و «اجتماع‌گرایی» برای این مفهوم از سوی مترجمان و محققان ایرانی به‌کار رفته‌است. برای مثال، خشایار دهبیمی در کتاب فلسفه سیاسی اثر جین همپتن، باهمادگرایی را در مقابل کامیونیتاریانیسم به‌کار برده‌است (ن.ک: همپتن، ۱۳۸۵). همچنین سیدعلیرضا بهشتی از دیگر محققان حوزه فلسفه سیاسی معاصر در سنت انگلوساکسون، از اصطلاح «جامعه‌گرایی» در برابر Communitarianism بهره گرفته‌است (ن.ک: بهشتی، ۱۳۹۵). مدعای نویسنده این سطور این است که جماعت‌گرایی یا اجتماع‌گرایی معادل‌های بهتری برای مفهوم مذکور هستند و باهمستان‌گرایی، باهمادگرایی و جامعه‌گرایی معادل‌های مناسبی برای این اصطلاح نیستند. زیرا متفکرانی چون مک‌این‌تایر در مفهوم مدرن «دولت - ملت» یا جامعه به‌دیده تردید می‌نگرند (وینستین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۰). به‌راحتی می‌توان فهمید که چرا آن‌ها در برابر توسل به دولت - ملت مقاومت می‌کنند. ملت یک جامعه تصویری است که اعضای آن یکدیگر را شخصاً نمی‌شناسند. برخی متفکران مانند مک‌این‌تایر شک دارند که کسانی که از یک ملت هستند بتوانند با یکدیگر پیوندهایی داشته باشند که احساس واقعی تعلق داشتن را برای آن‌ها فراهم کند. آن‌ها برای نهادهای سیاسی دور دست، ناآشنا و بزرگ دولت - ملت ارزش زیادی قائل نیستند، اگر چه فضیلت مشارکت در نهادهای عمومی را می‌ستایند تا منفعت عمومی را تقویت کنند (فابر، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۳). راه‌حل مک‌این‌تایر، انتقال کانون سیاست از سطح دولت - ملت و جامعه کلان به سطوح کوچک‌تر و محلی‌تر جماعت است که هر کدام سنت، روایت و خیر خاصی را با توجه به زمینه فرهنگی خود دنبال می‌کنند که بر نوع خاصی از عقلانیت استوارند و ممکن نیست آموزه‌ای با تمسک به عقلانیتی جهانشمول ادعای برتری بر دیگران کند. این را می‌توان به‌مثابه «دموکراسی‌های انجمنی» یا جماعتی نیز برشمرد (ن.ک: هلد، ۱۳۸۴).

همچنین در صفحه ۲۹۲ در مقابل School of thought که به‌درستی «مکتب فکری» آمده‌است، از اصطلاح «اندیشمان» بهره گرفته شده‌است. ممکن است مترجمین توجیهات خاصی در خصوص انتخاب چنین ترجمه‌هایی داشته باشند، اما در پاورقی از این توضیحات و توجیهات اثری نیست. لذا

می‌توان «مکتب فکری» را بهتر از «اندیشمان» دانست و این‌گونه بیان نمود که «در فلسفه سیاسی معاصر مکتب فکری کاملی پدیدار شده‌است که جماعت‌گرایی نامیده می‌شود» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۲). به‌طور کلی مترجمین از اصطلاحات پیچیده و پرطمطراق در ترجمه بهره گرفته‌اند که خواننده غیرتخصصی را در درک و فهم مطالب با چالش مواجه خواهد ساخت. از این‌روی پیشنهاد می‌شود در ویرایش‌های بعدی، ترجمه روان‌تر شده و از اصطلاحات و مفاهیم قابل فهم‌تری بهره‌گرفته شود.

ارتباط اثر با جامعه ایران

موضوع پایانی این بحث درخصوص ارتباط اثر مورد بررسی با جامعه ایران است. در باب اهمیت، ضرورت و ارتباط اثر حاضر با جامعه روشنفکری و سیاسی ایران، با ذکر نکته‌ای قابل اهمیت از سوی کیملیکا بحث را ادامه می‌دهیم. او در پیشگفتار خود بر ترجمه فارسی، این پرسش‌های مهم را پیش می‌کشد که: «ربط فلسفه سیاسی غرب به ایران چیست؟ و آیا نوعی از فلسفه سیاسی که در غرب روئیده است ربطی به بافتارهایی با تاریخ و واقعیات امروزی بسیار متفاوت هم دارد یا خیر؟ به‌بیان دیگر آیا اصول اخلاقی و سیاسی اعتبار جهانی دارند، یا فقط برای زمان و مکانی که در بستر آن روئیده‌اند معتبرند؟» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۷). در پاسخ کیملیکا بیان می‌دارد: «همان‌طور که در غرب یک سنت غربی واحد وجود ندارد، بلکه سنت‌های غربی بسیاری داریم، این سخن را می‌توان در مورد ایران نیز گفت. چیزی به نام یک سنت یکدست فکری ایرانی یا یک سنت یکدست فکری اسلامی نداریم، بلکه سنت‌های فکری ایرانی - اسلامی بسیاری وجود دارند که برخی از آن‌ها لیبرال، سکولارتر و یا انسان‌گراتر از بقیه‌اند. در ایران باید هر نسل جدیدی از روشنفکران خود تصمیم بگیرند که کدام‌یک از این شاخه‌های فکری متفاوت در مواجهه با مسائل روز بیش از بقیه مفیدترند» (کیملیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۷). از این منظر، موضوعی را که باید به‌عنوان حلقه ارتباط میان فلسفه سیاسی معاصر غربی با جامعه ایرانی دانست، گفت‌وگوی «میان‌فرهنگی» و «بینا‌فرهنگی» است. چنین گفت‌وگوهایی در عصر «جهانی‌شدن» و گفت‌وگوی تمدن‌ها با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ادبیات فکری آنان لازمه زیست انسان معاصر ایرانی است.

نکته دیگر این‌که برخی مفاهیم و موضوعات مطرح شده مانند نقد لیبرالیسم، اخلاق‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، هویت‌محوری، فضیلت‌گرایی، زمینه‌مندی، تاریخ‌مندی و... که از سوی برخی متفکران از جمله

جماعت‌گرایان در این اثر مطرح شده‌است، شاید بتواند در فهم و حل‌وفصل برخی مسائل و مشکلات موجود در جامعهٔ سیاسی ایران راهگشا باشد. برخی محققان مطالعات ایران مدعی‌اند که از چهار رهیافت «فرهنگ سیاسی»^۱، «تحلیل طبقاتی»^۲، اقتصاد سیاسی^۳ و «تحلیل گفتمان»^۴ برای مطالعهٔ جامعه‌شناسی سیاسی ایران استفاده شده‌است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ص. ۹۷)، که به‌نظر می‌رسد در کنار روش‌های مذکور می‌توان از «روش جماعت‌گرایی» به‌عنوان روش و رهیافتی نوین در مطالعات سیاسی ایران بهره گرفت. جامعهٔ ایران را که انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، هویت‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها و سبک‌های متفاوت در آن سکونت دارند، می‌توان جامعه‌ای «چندفرهنگی»^۵ و با تنوع فرهنگی بالا دانست. در جامعهٔ ایرانی که از کثرت فرهنگی برخوردار است، رویکرد چندفرهنگ‌گرایی مطرح‌شده در اثر مذکور و از جمله «الگوی سیاست‌شناسایی» که از سوی چارلز تیلور مطرح شده می‌تواند امکانات زیادی برای کاربردی‌شدن داشته باشد. برای نمونه، این نوع تفکر می‌تواند جامعهٔ ما را به‌سمت پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن اجتماعات و جماعت‌های مختلف و احترام به تفاوت‌های آن‌ها سوق دهد. مدعای ما این است که در پرتو الگوی سیاست‌شناسایی یا اعتباربخشی به تنوعات هویتی و فرهنگی می‌توان آن‌ها را مورد توجه قرار داد و ضمن به‌رسمیت‌شناختن هویت تنوعات موردنظر، محذورات و محدودیت‌های ناشی از آن‌ها را به فرصت مبدل کرد. می‌توان با به‌رسمیت‌شناختن و به‌دادن بیشتر به این تنوعات هویتی، تکثر نهفته در این تنوعات را به‌مثابه نقطهٔ قوت در سیاست‌گذاری‌های دولتی برجسته نماییم. نکتهٔ آخر این که در جامعهٔ ایران اغلب منتقدان اندیشهٔ لیبرالی، انتقادات خود را در چارچوب اندیشهٔ مارکسیستی و رویکردهای وابسته به آن مطرح کرده‌اند، اینک به‌نظر می‌رسد آشنایی با نقدهای دیگر از لیبرالیسم می‌تواند سودمندی خاصی داشته باشد. انتقادات مارکسیست‌ها بیشتر جنبهٔ اقتصادی دارد، حال آن‌که، نقدهای جماعت‌گرایان، جمهوری‌خواهان، چندفرهنگ‌گرایان و فمینیست‌ها بیشتر جنبهٔ فرهنگی دارد و ارتباط مکاتب مذکور با جامعهٔ سیاسی معاصر ایران بسیار ارزشمند است.

1. Political culture
2. Class analysis
3. Political economy
4. Discourse analysis
5. Multicultural

سخن آخر

مسئله اصلی نوشتار حاضر نقد و بررسی کتاب ارزشمند درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر بوده است. هدف اصلی نگارنده در این کتاب ارائه شرحی منسجم از مهم‌ترین مکاتب موجود در فلسفه سیاسی معاصر در سنت تحلیلی است. او در سه فصل از کتاب به جریان اصلی فلسفه سیاسی در سنت لیبرال - دموکرات پرداخته است و در پنج فصل بعدی نیز جریان‌های انتقادی در مواجهه با نظریات جریان اصلی و بالاخص نظریه عدالت‌محور راولز را بررسی کرده است. به هر شکل، نویسنده کتاب برای پرداختن به مسئله اصلی خود، مجموعه‌ای ارزنده تدارک دیده و به سراغ برخی از مهم‌ترین اندیشمندان سیاسی در جریان‌های اصلی فکری حوزه فلسفه سیاسی معاصر رفته است. نویسنده با ساختاری کاملاً حساب‌شده، مطالب را در ۹ فصل به‌خوبی و کاملاً منسجم ارائه نموده است. علی‌رغم تمامی اهمیتی که اثر مورد بررسی برای جامعه علمی ما در پی دارد، این اثر همچون بسیاری آثار دیگر دارای برخی مشکلات شکلی و محتوایی است. در این نوشتار ضمن معرفی شکلی و محتوایی این اثر سعی شده است به برخی انتقادات پیرامون آن پرداخته شود. همان‌طور که اشاره شد اشکالات ترجمه‌ای مهم‌ترین نقد وارده بر اثر مذکور است و این نوع کاستی ترجمه‌ای به همراه پیچیده‌گویی و روان‌نبودن را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین ضعف‌های کتاب بیان کرد.

منابع

- اشتراوس، لئو (۱۳۸۷). فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: علمی فرهنگی.
- بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی، تهران: ناهید.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). «گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س. اول، ش. ۱.
- فابر، سسیل (۱۳۹۰). عدالت در جهان متحول، ترجمه رستم فلاح، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- کیمیگا، ویل (۱۳۹۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر، ترجمه میثم بادامچی، تهران: نگاه معاصر.
- وینستین، جک راسل (۱۳۹۰). فلسفه مک‌این‌تایر، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴). مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- همپتن، جین (۱۳۸۹). فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیبیمی، تهران: طرح نو.